

# خراسان

نگارش

م . غبار

طبع سال ۱۳۲۶ شمسی

در مطبعه عمومی کابل چاپ شد

## خراسان

این اثر کوچک و ناب  
حضرت زینبیه منظم و مکتوب  
جناب عبد الهادی جادویر تقیم

نگارش

فصل ۱۳۲۶ از نظم و نگارش  
نه



م. غبار

طبع سال ۱۳۲۶ شمسی

در مطبعه عمومی کابل چاپ شد



بسمه تعالی و تقدس

## خراسان

طوری‌که معلوم است در ایام پیشین مملکت افغانستان  
«آریانا» موسوم بود، و برای اولین بار این نام در  
کتاب آراتسفن (قرن سوم قبل‌المیلاد) به شکل یونانی  
آن یعنی Ariane دیده میشود. سرحد این آریانا بقرار  
ذیل بود:

در شرق، هندوستان. در شمال سلاسل هند و کوه  
و جبالی که در غرب آن واقعست. در جنوب اوقیانوس  
هند. سرحد غربی از دروازه خزر - یعنی از معبر  
کوهستانی در خطی که «پارت» را از «میدیا» و  
«کارامانیا» را از فارس (پرسید) جدا میکند. (۱)  
ولایات عمده آریانا عبارت بود از: - باختر (بلخ،

---

(۱) شماره ۶ سال اول مجله کابل‌فوس ۱۳۱۰ ص ۵۹ عنوان  
نگاهی بآفغانستان غیر به نقل از بار تولد مستشرق شهردوسی

نغار ، مرو ) آریا ( هرات ) خوارزمیش ( خوارزم )  
 اپارتیا ( ولایت طوس و نیشاپور ) کارا ما نیا ( کرمان )  
 سکا ستین یا در انگیا نا ( سیستان ) اراکوسیا  
 ( قندهار ) گدروسیا ( بلوچستان ) باکتیا ( ولایت  
 خوست تا سند ) گندهارا ( ولایت پشاور تا کابل )  
 یارو پامیسس ( غور و هزاره جات ) « ۱ »

هنگامی که آریانا زیر تسلط اجانب شکل تجزیه  
 به خود گرفت ، البته نظر بمصالح سیاسی آنها بیشتر  
 بنا مهای متعدد و ولایات خود نامیده شد .

چنین تصور میشود که اسم خراسان معاصر دوره  
 ساسانیان بوده و قبل از آن وجود نداشت ، یکی از  
 نویسندگان تورک این عقیده را تأیید مینماید . ( ۲ )  
 ویک نفر مورخ ارمنی « موسس خورنی . » ( قرن ۴-۵  
 مسیحی ) میگوید : -

( ۱ ) نگاهی بافغانستان نمرات ۴ تا ۱۲ سال اول ۱۳۱۰-۱۳۱۱

- شمس . کذا سالنامه اول کابل ۱۳۱۱ شمسی عنوان تاریخچه

مختصر افغانستان عبار ص ۷

( ۲ ) شمس الدین سامی قاموس الاعلام طبع اسلامبول سال

۱۳۰۸ ماده خراسان .

(۳).

«... آریان (یعنی آریانا) از سوی باختر  
مادای و پارس است و تا هندوستان گسترده است...  
این ایالت یازده ناحیه دارد... کتاب مقدس تمام  
آریان را نام «پارتیا» داده است، گمانم بسبب قلمروی  
است که بدست پارتها بود. این ناحیه را ایرانیان (یعنی  
فارسی‌ها) «خراسان» مینامند یعنی «شرقی».. (۳)  
یکی از نویسندگان فارس میگوید نو شیروان  
بعد از تسخیر افغانستان (قسماً) مملکت سیاسی خود را  
باینقرار تقسیم نمود: اول قسمت شمال مغربی باختریان  
(صحبیح آن شمال مشرق است) دوم قسمت جنوب غربی  
نیمروز (صحبیح جنوب مشرق است) سوم قسمت مشرق  
خراسان. چهارم قسمت مغرب یا ایران شهر (یعنی  
کشور فارس) (۴)»

مؤلف مجهول تاریخ سیستان درینمورد تقسیمات

---

(۳) کتاب احوال و اشعار رودکی سمرقندی تألیف سعید نفیسی  
طبع طهران سال ۱۳۱۰ جلد اول ص ۱۴۹ - ۱۵۰ به نقل از :  
Geographie de Moise de Coréni vinise 1881 p-55  
(۴) عباس اقبال تاریخ عمومی طبع طهران سال ۱۳۰۸ جلد ۲

چار گانه ذیل را خاطر نشان مینماید : خراسان . ایران  
( خاوران ) نیمروز . باختر . و میگوید هر چه حد شمالست  
باختر گویند ، و هر چه حد جنوبست نیمروز ، و میانه اندر  
بدو قسمت شود هر چه شرقست خراسان گویند ، و هر چه  
مغربست ایران شهر . ( ۱ )

فردوسی خراسانی زیر عنوان بخش کردن نوشیروان  
جهانرا بچهار قسمت ارباع ذیل را حساب میکند :  
بخش نخستین خراسان . قسمت دوم قم ، اصفهان  
آذر آبادگان و از ارمینیه تا در اردبیل . قسمت سوم  
فارس ، اهواز ، مرزخزر از خاور تا باختر . قسمت چهارم  
عراق و بوم روم . ( ۲ )

کلمه خراسان | چنانچه دیده میشود کلمه خراسان  
مرکب از اسم « خور » یعنی آفتاب بوده و بلاشک مفهوم  
مشرق را افاده میکند و سترانج يك نفر مستشرق  
انگلیسی میگوید : خراسان در فارسی قدیم بمعنی

---

( ۱ ) تاریخ سیستان طبع طهران سال ۱۳۱۴ ص ۲۳ ( تالیف

قرن ۵ - ۸ هـ )

( ۲ ) شهنامه فردوسی طبع بمبئی سال ۱۳۱۵ جلد ۴ ص ۳

سر زمین مشرق آمده . ( ۱ ) ابوالفدا مؤرخ قرن هشت  
هجری مینویسد : خر ( خور ) معنی آفتاب و « اسان »  
معنی مکان شی میدهد ( ۲ ) یعنی مطلع الشمس و یا مشرق .

سائر مورخین عربی زبان هم در ترجمه این کلمه  
اصلی معنی فارسی آنرا مراعات کرده ، و غالباً از  
کشور خراسان و یا افغانستان بنام مشرق یاد  
و بعضاً سلاطین افغانی را هم یاد شاه مشرق عنوان  
داده اند مثلاً ابن خرداد به جغرافیا نویس مشهور قرن  
سه هجری زیر عنوان « خبر المشرق » از مملکت  
خراسان بحث میکند ( ۳ ) و نویسنده گمنام جغرافیای  
حدود العالم من المشرق الى المغرب در قرن چهار هجری  
راجع بسلاطین سامانی افغانستان مینویسد که : ایشان را

( ۱ ) کتاب اراضی خلافت شرقیه لوسترانج ترجمه عبدالباقیخان  
اطیفی نسخه خطی متعلق کتابخانه انجمن تاریخ ، فصل ۲۷ عنوان  
خراسان .

( ۲ ) تقویم البلدان ابوالفدا اسمعیل بن علی طبع پاریس سال  
۱۸۴۰ مسیحی عنوان خراسان .

( ۳ ) المسالك والممالك ابن خرداد به طبع لیدن سال

« ملك مشرق » خوانند: (۱) عنصری شاعر مشهور و قصیده  
سیرای غزنوی نیز در مدح سلطان محمود غزنوی میگوید:

ایا شنیده هنرهای خسروان به خیر

بیاز خسرو مشرق عیان بین تو هنر

عروزی سمرقندی شاعر و نویسنده قرن شش هجری  
سلطان علاء الدین حسین (جهانسوز) پادشاه غوری  
افغانستان را « سلطان مشرق » عنوان میدهد در جائیکه  
میگوید: و نعمت بزرگتر آنکه منعم بر کمال و مکرم بیزوال  
اورا ( ابو الحسن علی بن محمود شهباز غوری بامیان  
و ممدوح عروزی ) عمی بار زانی داشته است چون  
خداوند عالم سلطان مشرق علاء الدین و الدین  
ابو علی الحسین بن الحسین . . . (۲)

در هر حال معنی کلمه خراسان هر چه بوده بوده  
و از هر وقتی که استعمال شده باشد، فقط چیزیکه دران  
شك نیست! نیست که اسم خراسان از چهارده قرن است

(۱) کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب طبع عکسی

لبن کراد ص ۳۷

(۲) چهار مقاله عروزی سمرقندی طبع لیدن سال ۱۹۲۷ ص ۳



اولاً در مورد قسمتی از خاك افغانستان ، و بعد ها در مورد  
كل مملكت افغانستان اطلاق و قرن ها دوام نموده است .  
و هنوز هم در يك قسمت كوچك شمال مغربی او ( ولایت  
طوس و نیشاپور ) باقیست .

حالا می بینم این اسم از چه وقت در کتب تاریخ  
و جغرافیا موقع گرفته ، و بچه تر تیب جزاً یا کلاً در مورد  
خاك افغانستان علم گردیده است . همینکه عسکر عرب  
در قرن اول هجری بعد از انهدام دولت ساسانی فارس  
از غرب بشرق سرا زیر و برای بار اول در اراضی ما وراء  
کوبرلوت رسید اسم خراسان را شنیده و متعاقباً در کتب  
و آثار خود تذکره دادند . اولین نویسنده عرب که از خراسان  
در تاریخ نام برده است امام احمد بن یحیی بن جابر  
بغدادی مشهور به بلاذری است که در اواخر قرن دوم  
هجری تولد ، و در ۲۵۵ هجری کتاب معروف خود  
فتوح البلدان را تالیف ، و مأخذ عمده و معتبری برای  
مورخین قدیم اسلامی گذاشته است .

حدود خراسان: | قبلاً بایستی دانست خراسان دارای دو نوع حدود جغرافیائی بوده یکی خراسان خاص و دیگری خراسان عام، اولی در مورد يك ویا چند ولایت شمالی و شمال مغربی افغانستان استعمال، و دومی بتدریج وسیع و بالاخره در مورد کل مملکت افغانستان اطلاق شده است. و البته این هر دو نیز نظر بحدوث و قایع سیاسی گاهی کوچک و گاهی و سیعتر گردیده اند اما در مفهوم اصلی آنها تغییری بعمل نیامده است

خراسان خاص: | اگر چنانچه نویسنده تاریخ سیستان گفته قبول کنیم که در قدیم یعنی قبل از ورود عرب مملکت افغانستان در سه حصه بزرگ شمالی (باختر) و حصه و سیع جنوبی (نیمروز) و حصه و سطحی (خراسان) منقسم بوده. پس باید بیگوئیم در ورود عرب به حواشی افغانستان حصه باختر از میان رفته و جایش را خراسان اشغال کرده است.

زیرا ما می بینیم همینکه ستون نخستین عرب از کشور فارس رو بشرق سرازیر شد، بعد از تسخیر ولایت کرمان

(۹)

و معموره ها بیش از قبیل سیرجان . بم . جیرفت و سار .  
برای بار اول اسم خراسان را شنیده ، و ولایات و بلاد ذیل  
را جزء خراسان شناختند : ولایت نساپور ، ولایت هرات .  
ولایت مرو . ولایت تخارستان . ولایت بلخ . ولایت ماوراءالنهر .  
ولایت خوارزم ( ۱ ) بلاد و قصبات : - طبسین . قهستان .  
زم . با خزر ، جوین ، بیهق . بشت . اشبند ورخ . زاوه .  
خواف . اسپرا ئن . ارغیان . ابر شهر ، حمراند ز . نسا .  
ایبورد . سرخس . کیف . طوس ، هرات . بادغیس . بوشنج .  
مرو شاهجهان . مرو و لرود . بغ . جوزجان . طالقان .  
فاریاب . صغانیان . بلخ . سمنجان . قادس ، بیکند ، رامدین ،  
بخارا ، سغد ، کش ، نسف . سمرقند ، ترمذ . خجند ، ختل ،  
شومان . کاسان و غیره ( ۲ )

ستون دوم عرب که به ولایات غرب جنوبی افغانستان  
ریختند اینها نامهای ولایات سیجستان ( سیستان ) کابل  
و سهندرا شنوده و تمام بلاد جنوب هندو کش و حوزه هیرمند  
تا دریای سند و بحر عرب را زیر این عنوان نثلاثه

(۱) بلاذری فتوح البلدان طبع قاهره سال ۱۹۰۱ ص ۴۱۰

(۲) بلاذری ص ۴۱۰

شناختند. بلاذری زیر عنوان سیجستان و کابل از آبادی  
های ذیل ذکر میکند: فهرج، زالق، کرکویه، هیسون،  
زرنج، ناشرود، شرواذ، کش، بلاذ، داور، زابل، کابل،  
خواش، قوزان، بست، رخج، طاق، (۱)

همچنین مورخ مذکور زیر عنوان سند از معموره‌های  
ذیل نام میبرد، خور دیل، قیقان (تقریباً قلات  
بلوچستان) بنته، اهوار، مکران، قندهار  
(در ملوک کیچ گندا و شهر ی بود) ۲، بوقان،  
قصدار، قندا بیل (در بلوچستان) قنزبور، ارمائیل،  
سهبان، مهران، سدوسان، برهمن آباد، ساوندری،  
رور، ملتان (آنطرف دریای بیاس) قشمیر (کشمیر) سگر (۳)  
چنانچه دیدید بلاذری افغانستان را بسه حصه خراسان،  
سیستان و سند تقسیم کرده، چنانچه نویسنده تاریخ سیستان  
هم اینکار را با جزئی اختلافی نموده است با اینمعنی که

(۱) بلاذری ص ۴۰۰

(۲) هیچ نامه طبع دهلی ۱۹۳۹ تصحیح عمر بن محمد داؤد

یوته ص ۲۰۸

(۳) بلاذری ص ۴۳۸

موخر الذکر حدود سیستان را بقرار ذیل تعیین میکنند :- ...  
 « حد شرق اقضاء کشمیر است تا بلب در یای محیط  
 و از سوی غرب زان سوی (سپه) بده فرسنگ بمیانہ کوها  
 حد پیدا کرده است بر کنار کوه ». و ہم بلاد ذیل را جزء  
 شهر های سیستان میداند : بست . ر خذ ( قند ہار )  
 زمین داور . کابل . اسفزار . بو زستان . ولوالستان .  
 غور . کشمیر . گردیز . غزنین (۱)

در هر حال ازین بعد است کہ تا قرنہای متمادی تقسیمات

- \* داخلی بلادری در جغرافیای افغانستان و تعیین حدود و  
 خراسان خاص دوام نموده و از طرف مورخین و جغرافیا  
 نویسان اسلام و مستشرقین فرق احیاناً با اندک کم  
 و زیادی حفظ گردیده است. مثلاً در همان قرن سوم هجری  
 یکنفر جغرافیا نویس دیلر ابی بکر احمد بن محمد  
 الہمدانی المعروف بابن الفقیہ خراسان خاص را در چهار  
 حصہ تقسیم و ولایات ذیل را جزء اربع آن میشمارد :  
 ولایت نیشاپور (خراسان کنونی) ولایت ہرات ، ولایت  
 مرو ، ولایت خوارزم ، ولایت تخارستان ، ولایت بلخ

ولایت ماوراءالنهر، ولایت فرغانه (۱) مشارالیه در تعیین بلاد  
ولایت کرمان و سیستان نیز تقریباً پیروی بلاذری مینماید

جغرافیه نویس د یگر قرن سوم هجری ابی القاسم  
عبیدالله بن عبدالله المشهور به ابن خرداد به ارباع خراسان  
خاص را باینقرار توصیف میکند: ربع مرو و شاهجهان ربع  
بلخ و تخارستان. ربع هرات؛ بو شنج  
بادغیس و سیستان. ربع ماوراءالنهر (۲)  
و مشارالیه شهرهای، بست. ر خج (قندهار)  
کابل. زابلستان. هرات. بلخ. تخارستان (قطغن و  
بدخشان) مرو. نیشاپور خوارزم. بخارا. صغد. خجند.  
فرغانه. و غیره را جزء این ارباع حساب میکنند  
(۳) باین ترتیب می بینیم که گرچه حدود خراسان خاص  
وسعت اختیار و شامل ولایات بدخشان، بلخ، مرو  
خوارزم، هرات، نیشاپور، سیستان، کابل

(۱) ابن الفیقه کتاب البلدان (تالیف ۵۲۹۰) طبع لیدن سال ۱۳۰۲

(۲) ابن خرداد به المسالك والممالك طبع لیدن ۱۳۰۶ عنوان

خبر المشرق ص ۱۸

(۳) ابن خرداد به ص ۲۴۳

وماورالنهر و فرغانه گردیده ، معینا هنوز ولایات کرمان  
در غرب و سند در شرق و جنوب از نقشه جغرافیائی آن  
خارج مانده است ، در حالیکه ولایت آخری که بنامهای  
مکران ، توران ( بلوچستان ) و سند ذکر میشوند جنوب  
و شرق جنوبی - آریائی قدیم را تشکیل میکنند .

ابن خرداد به از بلاد قیقان . مکران . قندهار .  
قصدار . قندابیل ، ارمابیل دیبل . رور . مولتان . بروس  
زیر عنوان سند ذکر ، و او تکین را ( در فاصله  
چهار روزه راه از مهران - مصب رود مهران ( جیلیم )  
در نهر سند - حد فاصل بین سند و کشور هند و او این  
ارض هند می شمارد . و همچنین « سارا » را بقا صله  
هفت روزه راه از هرمز فارس بطرف شرق فاصل حد غربی  
سند با کشور فارس میداند . ( ۱ )

یکی از جغرافیایان دیگر قرن سوم و چهارم  
هجری در کتاب موسوم به اشکال العالم ( ظاهر آ  
منسوب به ابی القاسم بن احمد الجیهانی از مقربین دربار  
سلاطین سامانی افغانستان ) ولایات ذیل را جزء

خراسان ذکر میکنند :- ولایت بدخشان . ولایت بلخ .  
 ولایت مرو . ولایت هرات . ولایت نیشاپور . ولایت  
 بامیان و پنجشیر ( بنجهیر ) ولایت غزنی و کابل  
 و غیره . ( ۱ )

اشکال العالم در نقشه صفحات ۵۱-۵۳ خود بلاد مکران .  
 توران ( بلوچستان ) و سند را نشان داده ، و در ماوراء  
 رود سند حدود هندوستان را رسم میکنند .

اشکال العالم گرچه ماوراء جیحون را از خراسان  
 خارج دانسته ، ولی در همان عصر او ( قرن ۳-۴ هجری )  
 مورخ دیگری مینویسد که :- ابوالحسن نیشاپوری  
 در کتاب خزائن العلوم آورده است که شهر بخارا از  
 جمله شهرهای خراسانست هر چند آب جیحون در میان

---

( ۱ ) ترجمه فارسی اشکال العالم از طرف علی بن عبدالسلام  
 از مردان حضور علی خواجه بن محمد ولی امیر بخارا ( ؟ ) بخط  
 حاجی خان ابن محمد حسین قزوینی در قرن ده یا یازده هجری  
 مرقوم و اینک اصل آن در کتابخانه موزه کابل قید است  
 ص ۶۷ - ۶۸ - ۷۰ تشریحات مزید را جمع باین کتاب در نمرات  
 ۲ - ۳ - ۵ مجله آریانا تاریخی حوت - حمل - جوزای ۲۱ -  
 ۱۳۲۲ درج است .



است . و جای دیگر تکرار میکند که : -  
 یشکر دیا قاسمیه ، سمران یا سمرقند و فاخره یا بخارا  
 جزء بلاد خراسان میباشد . این مورخ همان ابو بکر  
 محمد بن جعفر النرشخی ( ۲۸۶ - ۳۴۸ هـ ) مؤلف تاریخ  
 بخارا است . ( ۱ )

ابی اسحق ابراهیم بن محمد الاصلطخری ( قرن ۳ - ۴  
 هجری ) که در نگارش کتاب مشهور خود  
 « مسالك الممالك » تفصیلات حصص اسلامی را مدنظر  
 قرار داده ، و حصص مسلمان فاشده افغانستان را جزء بلاد  
 کفار و هند می شمارد ، با آن ولایات نیشاپور ، مرو ،  
 هرات ، بلخ ، بامیان ، غرجستان ، تخارستان و غور را  
 جزء خراسان ، و بلاد بسغور فند ( شاید غور بند ) سکاوند  
 ( سجاوند - لوگر ) کابل ، لجر ( شاید نجر او )  
 فروان ( پروان ) غزنه ، و پنجهر ( پنجشیر ) را داخل  
 عمل بامیان قید . و شهر های تخارستان را یکان یکان

---

( ۱ ) تاریخ بخارای نرشخی ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن  
 نصر القباوی تلخیص محمد بن زفر بن عمر و تصحیح مدرس رضوی  
 طبع طهران سال ۱۳۱۷ هجری ص ۱۲ - ۲۷ .

میشمارد . (۱) اصطخری از سیستان سند و کرمان جداگانه بحث کرده (۲) و خوارزم را بلحاظ نزدیکی به بخارا از خراسان منفک و بماوراءالنهر ضمیمه میکند . البیرونی نیز در قرن پنجم هجری فقط آمویه را در شمال خراسان حد این مملکت بعبارت : « آمویه المعبر الی بلاد ماوراءالنهر » میشمارد . (۳)

یاقوت حموی جغرافیه نویس قرن هفت هجری ( فوت ۶۲۶ ه ) در تعریف جغرافیای خراسان خاص همان اربع معروف : نیشاپور . هرات . مرو . بلخ را تذکر داده و سائر حصص را از آن مجزی میکند . (۴) ابوالفدا مورخ قرن هشت هجری ( فوت ۷۳۲ ه ) اربع فوق را خراسان خاص شناخته ، و بنقل از ابن حوقل تخارستان را هم از مضافات آن میشمارد .

---

(۱) اصطخری مسالك الممالك طبع لیدن ص ۲۲۷ - ۲۵۴ - ۲۷۲ - ۲۷۷ .

(۲) اصطخری ص ۲۳۸ - ۱۷۰ - ۱۵۸ .

(۳) منتخبات قانون مسعودی طبع دهلی ص ۴۸ .

(۴) یاقوت معجم البلدان طبع مصر سال ۱۳۲۳ ه ص ۷ - ۴۰۸ .

وزابلستان و غور را بعبارت: خراسان و مااضیف الیهما من  
 زابلستان و لغور یاد میکنند . (۱) و غزنی ، کابل ،  
 بامیان پنجشیر را جزء زابلستان میدانند . (۲)

حمدالله مستوفی قزوینی نویسنده قرن هشت هجری  
 در جغرافیای نزهت القلوب خودش و لایات نیشاپور .  
 هرات . غور . بامیان . مرو . بلخ . و در یک جا  
 ولایات قهستان و نیمروز ( سیستان ) را جزء خراسان  
 و ولایت زاول ( زابل ) و یا غزنی را جزء سیستان  
 می شمارد . (۳)

همین شخص ولایت مکران را با آنکه در عصر او  
 مالیه بفارس میپرداخت خارج حدود فارس دانسته  
 و میگوید : - مکران ولایت فسیح است و خارج ایران  
 ( یعنی فارس ) و شر حش در آخر خواهد آمد . (۴)

(۱) تقویم البلدان ص ۴۶۶ - ۴۷۲ .

(۲) تقویم ص ۴۶۶ .

(۳) حمدالله نزهت القلوب طبع ملک الکتاب میرزا محمد  
 در هند سال ۱۳۱۱ هجری باب ۱۷ ص ۱۸۵ - باب ۱۶ ص  
 ۱۸۳ - ۱۸۵ .

(۴) باب ۱۴ ص ۱۸۲ .

لواسترا انج مستشرق انگلیسی خراسان را حاوی تمام  
ولایات اسلامی واقع در شرق صحرای لوت تا سرحد  
هندو کش و شامل اراضی ماوراء جیحون در شمال مشرق ،  
وسیستان و قهستان در جنوب ، دانسته ، در چهار ایالت  
نیشاپور ، مرو ، هرات ، بلخ تقسیم ، و سرحد خار جیش را  
بطرف مرکز آسیا صحرای چین می شمارد . (۱)

جرجی زیدان نیز بهمین اساس خراسان را شمالاً  
شرقاً محدود بماوراءالنهر و جنوباً شرقاً به ولایات سند  
و سیستان ، و شمالاً به خوارزم و بلادغز در تورکستان ،  
و جنوباً به صحرای خراسان و فارس ، و غرباً به قومس دانسته  
ولایات عمده نیشاپور ، مرو ، هرات ، بلخ ، قهستان  
و تخارستان را جزء آن می شمارد . (۲)

تا اینجا دیدیم که مورخین و جغرافیه نگاران  
حدود جغرافی خراسان خاص را در قسمت ماوراء جبال  
هندو کش شامل ولایات شمال و شمال مغرب افغانستان

(۱) ترجمه خطی اراضی خلافت شرقیه لواسترا انج متعلق مدیریت

تاریخ فصل ۲۷ عنوان خراسان

(۲) ژرزی زیدان تمدن اسلام ترجمه و طبع طهران سال ۱۳۰۲

جلد ۲ ص ۳۶

دانسته و احیاناً حدود آنرا در جنوب و شرق نیز وسعت بخشیده اند. حال میرویم به بینم که مفهوم خراسان بطور عام چگونگی شامل تمام حدود سیاسی آریانای قدیم و یا افغانستان امروز گردیده است :

خراسان به مفهوم عام آن : مولف ناشناس جغرافیای حدود العالم من المشرق الى المغرب با اشتباهاتی که در تعلیق بعضی بلاد به بعضی از ممالک مینماید را جمع بحدود مملکت هندوستان چنین گوید : - « سخن اندر ناحیت هندوستان و شهرهای وی : مشرق وی ناحیت چین است و تبت. و جنوب وی دریای اعظم است. و مغرب وی رود مهران ( یعنی جیلیم « ۱ » ) و شمال وی ناحیت شکنان و خان ( یعنی واخان و شغنان ) است . « ( ۲ ) کذا نویسنده مذکور زیر عنوان « سخن اندر ناحیت ماورالنهر و شهرهای وی » مینویسد : - « ( ماورالنهر ) ناحیتی است که مشرق وی حدود تبت است . و جنوب وی خراسان است . و مغرب وی غوز است و حدود خلخ ،

( ۱ ) حمد الله مستوفی ز هت ا اقلوب ص ۲۱۶ فصل ۴

( ۲ ) حدود العالم ص ۲۷

و شمالش هم حدود خدیخ است.» (۱) راجع به حدود مملکت فارس گوید: «... سخن اندر ناحیت پارس و شهرهای وی: ناحیتی است که مشرق وی ناحیت کرمان است. و جنوب وی دریای اعظم و .....» (۲) باین ترتیب مشار الیه در قرن چهارم هجری حدود سه مملکت همسایه افغانستان را در شمال و غرب و شرق آن تعیین میکند با اینصورت که جنوب ماوراءالنهر، خراسان، و شرق فارس کرمان، و غرب هندوستان رود مهران یا جیللم است، حال به بینم سرزمینی را که بین این سه کشور افتاده یعنی افغانستان بچه نام و چنان تعریف میکنند؟ او میگوید: - «سخن اندر ناحیت خراسان و شهرهای وی: ناحیتیست مشرق وی هندوستان، و شمال وی رود جیحون و مغرب وی نواحی گرگان است و حدود غور، و جنوب وی بعضی از حدود خراسانست و بعضی بیابان گرگس کوه ...» (۳) و باز جای دیگر زیر عنوان مکرر «سخن اندر ناحیت حدود خراسان و شهرهای وی»

---

(۱) حدود العالم ص ۴۴

(۲) حدود العالم ص ۵۳

(۳) حدود العالم ص ۳۷

مینویسد که :- (خراسان) ناحیتی است که مشرق وی هندوستان است و جنوب وی بیا بان سند و بیا بان کرمان است « و این هر دو را هم همسایه بلا فصل همدیگر و جنوباً به بحر متصل میشناسد » (۱)

با این ترتیب خراسان آنروز شرقاً شمالاً از نهر جیلیم تا جیحون و غرباً جنوباً از گرگان تا بیا بان سند میدود . نکته دیگر آنکه در نوشته های حدود العالم قابل ذکر است اینست که او زیر عنوان : سخن اندر نا حیت خراسان و شهر های وی ( ۲ ) در جمله بلاد و نواحی خراسان از دو نام « طوران » و « حاریانه » هم ذکر میکنند . اگر مطلب مؤلف از اسم طوران علاقه در جنوب خراسان بوده باشد ، پس جای تردید نخواهد بود که حد جنوبی خراسان خوبتر روشن شده و به بحر عرب متصل میگردد ، زیرا ما بتصریح مورخین و جغرافیانویسان میدانیم که طوران در جنوب خراسان عبارت از ولایت بلوچستان

(۱) حدود العالم ص ۵۱

(۲) حدود العالم ص ۳۷

کنونی ، و واقع در بین دو ولایت سند و مکران  
 میباشد . (۲) و اما راجع به کلمه حار یا نه بعید نیست  
 فرض کرد نمونه از نام آریانی قدیم بوده و تا عهد مؤلف  
 حدود العالم در گوشه از گوشه های کشور بطور خاص  
 باقیمانده است .

راجع به حدود غربی خراسان یسکنفر مورخ دیگر  
 ( ابی الفدا ) در قرن هشت هجری مینویسد . که : -  
 « اهل عراق » ( یعنی فارس ) میگویند : او ( یعنی  
 خراسان ) از « ری » تا مطلع آفتاب است . و بعضشان  
 میگویند : از کوه « حلوان » تا مطلع آفتاب است  
 ... و غرب آنرا مغازه تشکیل میکنند که بین او  
 و شهر های جبل ( یعنی عراق عجم ) و جر جان  
 واقع است . « (۳)

ابی الفدا در جای دیگر که از بلاد سیستان ، سند  
 و کرمان از قبیل الرخج ( قندهار ) خواش ، زرنج ،  
 طاق ، بست ، دیبل ، مکران ، قزدار ، بیرون .

(۲) جرچی زیدان تمدن اسلام جلد ۲ ص ۳۴ - ۳۶ .

(۳) ابی الفدا تقویم البلدان عنوان خراسان .





سدو سان . منصوره و ملتان و غیره ذکر مینماید  
(۱) کشور هندوستان را خارج اینحدود و در ماوراء  
شرقی آن جدا گانه عنوان میدهد .

سیاح معروف قرن هشت ابن بطوطه و قتیبه از ذکر  
وقایع مسافرت خود در کشور ماوراءالنهر فارغ میشود  
میکوید : - بقصد شهر های خراسان از نهر جیحون  
گذشتم . و آنکاه از سیر خودش در بلاد افغانستان  
از قبیل : بلخ هرات . جام . طوس . مشهد . نیشاپور .  
بسطام . قندز . بغلان . اندراب و هند و کش .  
پنجشیر . پروان . غزنه . چرخ . ( لوگر ) قندهار .  
کابل . کوهای سلیمان و شش غار قصه میکند (۲)  
و همینکه او رود سند را در شرق افغانستان عبور و به  
پنج آب قدم میگذازد جلد اول کتابش را نیز ختم  
میکند . مشارالیه بعد از ذکر وقایع سفریه خود  
در ولایت سند و ترتیب تشریفات او از طرف دولت

(۱) تقویم البلدان ص ۳۴۲ - ۳۴۸ - ۳۳۶ .

(۲) رحله ابن بطوطه طبع مصر سال ۱۹۲۸ جزء اول

ص ۲۴۷ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ .

بعزم مسافرت هند از شهر ملتان خارج شده و چنین میگوید :- « . . . و سافرنا من مدینته ملتان و هم یجرون هذا الترتیب علی حسب ماسطرناه الی ان وصلنا الی بلاد الهند و کان اول بلد دخلناه مدینته ابوهر و هی اول تلك البلاد الهندیه . . . » ( ۱ )

عظاملك جوینی نویسنده مشهور قرن هفت هجری نیز بعد از آنکه میگوید :- چنگیز خان خواست که بنفس خود بر عقب سلطان « محمد خوارزمشاه » برود و ممالک خراسان را از معارضین پاک گرداند . . . از اسفار او در نخشب . ترمذ . بلخ . طالقان « مرغاب » غزنین . پشاور و چترال تا رودسند بحث مینماید . ( ۲ )

یکی از متأخرین جغرافیه نویسان هند مرتضی حسین بلگرامی در کتابی که بنام حدیقه القالیم در قرن دوازده هجری نوشته زیر عنوان خراسان از بلاد و نواحی ذیل نام میبرد :- مرو شاهجهان . نسا . سرخس . بلخ . ججکتو . میمنه . اند خود . ختلان . بدخشان .

( ۱ ) رحله جزء ۲ ص ۱۲ .

( ۲ ) جهانکشا طبع لیدن ۱۹۱۱ جلد اول ص ۹۷ - ۱۱۸ .

کابل . غوربند . استالف . استرغج . ریگک روان .  
 ضحاک . بامیان . غزنی . قندهار - بنام زابل و پایتخت  
 سابق سلاطین خراسان - لوگر . زمین داور . کافرستان .  
 « نورستان » هزار بچه ، تنگنهار ، جلال آباد . چهارباغ .  
 باجور . سواد . هیکل پور . لعل پور . بگرام . پشاور .  
 بنکیستان - بجانب ملتان - ( ۱ ) جام . تربت .  
 مشهد . تون . نیشاپور ، سبزوار ، اسفراین ، جنوشان .  
 قهستان ، وبسطام ( ۲ ) همین شخص حد مشرقی کابل را  
 دریای سند تعیین میکنند ( ۳ ) و راجع به استالف  
 واسترغج « چندمیلی شمال کابل » میگوید: الغ بیک  
 بن میرزا سلطان ابو سعید این دو موضع را سمرقند  
 خراسان میخواند ( ۴ ) در جای دیگر بنقل از مولف هفت  
 اقلیم « یعنی امین احمد رازی جغرافیه نویس قرن دهم  
 هجری » در باب سیستان میگوید: حضرت محمد صل الله

( ۱ ) حدیقه الاقالیم طبع نو لکشور هند ص ۳۶۰ - ۳۶۷ .

( ۲ ) حدیقه الاقالیم ص ۳۸۰ - ۳۹۴

( ۳ ) حدیقه ص ۳۶۷

( ۴ ) حدیقه ص ۳۶۹

علیه و سلم فرموده که بهترین خراسان هرات است  
و بدترین آن سجستان ( ۱ ) .

تا اینجا دیدیم که خراسان جغرافیائی بمفهوم خاص آن  
شامل ولایات شمال مغرب و شمالی افغانستان چون  
تخارستان ( بدخشان و قطن ) بلخ ( مزارو میمنه ) مرغاب  
و هرات . مرو ، شاهجهان ، طوس و نیشاپور بوده ، و بمفهوم  
عام آن ، شامل تمام اراضی افغانستان قدیم از توران  
( بلوچستان ) تاخوا رزم ، و از دشتهای لوت و کرمان  
تار و دبارسند و جیلیم ، و بمعنی سیاسی آن حاوی تمام افغانستان  
و ماورالنهر و احیاناً فرغانه زمین میباشد .

حال نظری به خراسان سیاسی ، و دولت های دوره  
اسلامی افغانستان انداخته ، می بینیم که در تاریخهای  
یکهزار و یکصد ساله ممالك اسلامی ، دولت های  
افغانستان بچه اسم و عنوانی ذکر شده اند :

دول خراسان : چنانچه میدانیم عربها بعد از آنکه  
از غرب بطرف شرق پیش رفتند ، مملکت فارس را بنام

عراق ، و با انضمام عراق عرب عراقین ، و کشور  
افغانستان را با اسم خراسان ، و سغدیانیای قدیم را بعنوان  
ماوراءالنهر یاد ، و در کتب خود ذکر کردند ، و بهمین سبب  
از قرن اول هجری تا قرن سوم ( زمان تشکیل دولت  
طاهریه خراسان ) تمام عمال و نایب الحکومه های  
عرب که در حصص مفتوحه افغانستان از دربار خلفاء  
دمشق و بغداد مقرر و اعزام شده اند ، بلا استثناء  
امیر خراسان عنوان داشتند ، و خود این مطلب از شدت  
وضوح محتاج به تفصیلات دیگری نیست .

بعد از آنکه در قرن سوم هجری خاندان طاهریه  
فوشنج به تشکیل يك دولت مستقل خراسانی در شمال-  
مغرب کشور موفق شدند ، البته در تمام تار یخهای  
اسلامی بعنوان ( امراء طاهریه خراسان ) یاد  
و قید گردیدند .

همچنان پادشاهان صفاری افغانستان که جانشین  
شاهان طاهری گردیده و تقریباً نیم قرن سلطنت  
کرده اند ، عنوان امیر خراسان داشتند .

حکیم بلخی ناصر خسرو علوی در قرن پنجم هجری

راجع به امیر یعقوب بن لیث صفاری مینویسد: ...  
 واز آنجا بشهر مهر و بان (در کشور فارس) رسیدیم ...  
 و در مسجد آدینه آنجا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم  
 نوشته ' پرسیدم از یکی که حال چگونگی نه بوده است ؟  
 گفت که یعقوب لیث تا این شهر بگرفته بود ، ولیکن  
 دیگر هیچ امیر خراسان را آنوقت نبوده است... » (۱)  
 راجع به امیر عمر و بن لیث صفاری جانشین یعقوب  
 صفاری ، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی مورخ  
 قرن پنجم هجری در کتاب زین الاخبار چنین مینویسد:-  
 « ... و چنین گویند که عمر و لیث امارت خراسان  
 را هر چه نیکوتر و تمامتر ضبط کرد ، و سیاستی برسم  
 نهاد ، چنانکه هیچکس برانگونه نرفته بود ... » (۲)  
 راجع بپادشاهان سامانی افغانستان در تارخ  
 بخارا مینویسد :-

امیر شهید احمد بن اسمعیل السامانی امیر خراسان

( ۱ ) سفر نامه خسرو طبع براین سال ۱۳۴۰ هـ ص ۱۳۵

( ۲ ) زین الاخبار طبع برلین سال ۱۹۲۸ ص ۱۵

شد ... » ( ۱ ) نویسنده حدود العالم در همین موضوع میگوید : - « پادشاهی خراسان در قدیم جد ابودی ، و پادشاهی ماورالنهر جدا ، و اکنون هر دو یکی است ، و امیر خراسان به بخارا نشیند ، و زال سامان است ، و از فرزندان بهرام اند ، و ایشانرا ملک مشرق خوانند ، و اندر همه خراسان عمال او باشند ، و اندر حدهاء خراسان پادشاهان اند ؛ و ایشان را ملوک اطراف خوانند ... » ( ۲ )

عبدالحی بن ضحاک مینویسد : - « ... چون و لایت خراسان مرا اسمعیل را گشت و عهدلواء معتضد بر سید ... اندرین وقت معتضد ( خلیفه عباسی ) بمرد ، و مکتفی بخلافت بنشست و عهد خراسان با اسمعیل فرستاد ، و از پس او پس او را احمد عهدلواء خراسان بصحبت محمد بن عبدالصمد فرستاد ... » ( ۳ ) در جای دیگر گوید :-

چون اسمعیل ( امیر سامانی ) بمرد ، و مر پسر خویش را احمد ولیعهد کرد بر خراسان ، و مکتفی عهد خراسان

( ۱ ) تاریخ بخارا ص ۹۲

( ۲ ) حدود العالم عنوان خراسان ص ۳۷

( ۳ ) زین الاخبار ص ۲۱

بإحمد فرسته... پس نصر بن أحمد السعيد بولایت  
 خراسان بخلافت بنیشت... و امیر حمید (امیر سامانی) بخلافت  
 بنیشت در ولایت خراسان اندر شعبان سنه ۲۳۱ ( ۱ )  
 ابوالموید بلخی (قرن چهارم هجری) در مقدمه نثری که در سر  
 يك منظومه دو هزار بیتى خود نوشته چنین گوید: « چنین  
 گوید ابوالموید بلخی رحمه الله علیه که مرا از طفلی  
 هوس گردیدن عالم بود و از ... پادشاه جهان امیر  
 خراسان ملک مشرف ابوالقاسم نوح بن منصور مولی  
 امیر المؤمنین (امیر هشتم سامانی ۳۶۶-۳۸۷) .... » ( ۲ )  
 راجع بسلاطین غزنوی افغانستان گردیزی چنین  
 نویسد: « .. چون امیر محمود رحمه الله از فتح مرو فارغ  
 شد و امیر خراسان گشت و ببلخ آمد، هنوز ببلخ بود که  
 رسول القادر بالله از بغداد به نزدیک آمد با عهد خراسان  
 و له! و خلعت فاخر و تاج... » ( ۳ ) عروضی سمرقندی

( ۱ ) زین الاخبار ص ۲۲ - ۳۳  
 ( ۲ ) کتاب فوق بنصر یح سعید نفیسی در کتابخانه ملک الشعراء  
 بهار در طهران است رجوع بشماره ۳ دوره اول مجله شرق

طبع طهران تاریخی شوال ۱۳۴۹ هـ ص ۱۳۰

( ۳ ) زین الاخبار ص ۶۲



نویسنده قرن شش هجری نیز راجع به محمود غزنوی  
 از زبان خوارزمشاه چنین گوید: «...خوارزمشاه خواجه حسین  
 میکال ( نماینده غزنه ) را بجای نیک فرود آورد ....  
 ویش از آنکه او را بار داد حکما ( ابن سینا و غیره )  
 را بخواند و این نامه ( فرمان محمود ) بر ایشان عرضه  
 کرد و گفت محمود قوی دست است و لشکر بسیار دارد  
 و خراسان و هندوستان ضبط کرده و طمع در عراق ( فارس )  
 بسته من نتوانم که مثال او را امتثال نه نمایم و فرمان او را  
 بنفاد نه پیوندم ، شما درین چه گوئید ... » ، ( ۱ )  
 عنصری ملک الشعراء مشهور در بار غزنوی در مدیح همین  
 پادشاه گوید : خدا یگان خراسان بدشت پیمشاور  
 بحمله به پراگند جمع آن لشکر

غضائری شاعر فارس نیز در مدح همین سلطان غزنین گوید:  
 خداینگان خراسان و آفتاب کمال

که وقف کرده برو ذوالجلال عزوجل  
 و قتیکه سلطان محمود مملکت افغانستان  
 و کشور فارس را بنامهای خراسان و عراق به

پسران خود محمد و مسعود بداد ، تشریفات رسمی محمد  
 نیز بواسطهٔ احضار اسپ او بعنوان اسپ امیر خراسان  
 در دربار عملی شد ؛ ابوالفضل بیهقی درینمورد مینویسد :-  
 « .... بدانوقت که امیر محمود از گرگان قصدری  
 کرد متیان فرزندان و امیران مسعود و محمد مواضعی  
 که نهادنی بود بنهاد ، امیر محمد را آنروز اسپ بر  
 درگاه نبود . اسپ امیر خراسان خواستند و وی سوی  
 نیشاپور باز گشت و امیران پدر و پسر دیگر روز سوی  
 ری کشیدند .... و چون امیر محمود عزیمت درست کرد  
 باز گشتن را و فرزند را ( مسعود ) خلعت و پیغام آمد  
 نزدیک وی به زبان بوالحسن عقیلی که پسر م محمد را  
 چنانکه شنودی بر درگاه ما اسپ امیر خراسان خواستند  
 و تو امروز خلیفهٔ مائی و فرمان مابدین ولایت ( فارس ) بی  
 اندازه میدانسی ، چه اختیار کنی که اسپ تو اسپ  
 شهنشاه خواهند یا اسپ امیر عراق ؟ .... » ( ۱ )

هنگامیکه سلطان مسعود غزنوی در پایتخت غزنی

و قلب افغانستان نشسته و بر ممالك همجوار خود حکومت  
میراند ، ر وزی در مجلس مشوره با صدراعظم ( خواجه  
بزرگ ) و منشی خودش ( ابو نصر مشکان ) راجع  
بمتصرفات کشور فارس چنین گفت :- ... شما حال  
آندیار ( یعنی فارس ) نمیدانید و من بدانسته ام ، قومی  
اند که خراسانیان را دوست ندارند ، آنجا حشمتی باید  
هر چه تمامتر ، بان کار پیش رود ، و اگر به خلاف این  
باشد زبون گیرند و آنهمه قواعد زیر و زبر شود ... »  
بعد از آن بوسهل حمدوی را نائب الحکومه فارس مقرر  
و گفت :- « .. مبارکباد ! و اندگشتری که نام سلطان  
بروی نوشته بود ببوسهل داد و گفت این انگشتری  
مملکت عراق ( فارس ) است بدست تو دادیم ، و خلیفه  
هائی در آن یار ... » ( ۱ ) بوسهل نیز چنین جواب  
داد :- « ..... زندگانی خداوند دراز باد حال ری و  
جبال ( کشور فارس ) امروز بخلاف آنست که خداوند  
بیگذاشته بود ، و آنجا فقرت ها افتاده است وری و جبال  
دیبار مخالفان است و خراسانیان را مردم اند یار دوست

ندارند ، خزائن آل سامان ( سلاطین سامانی خراسان )  
 همه در سر ری شد ... و پسر کا کویه امروز ولایت  
 سپاهان ( اصفهان ) و همدان و بعضی از جبال ( عراق عجم )  
 وی دایرد ، مخالفی داهی است و گریز ، و هم مال دارد و هم  
 لشکر و هم زرق و حیل و مکر ... » ( ۱ )

راجع بسلاطین غوری افغانستان خوانند امیر  
 مینویسد : - « ... چون فرمان سلطان غیاث الدین در  
 تمامی مملکت خراسان سمت نفاذ پذیرفت ، فی سنه تسع  
 وتسعين وخمسائة ... راه سفر آخرت پیش گرفت .. ( ۲ )  
 کذا او راجع به سلطان شهاب الدین غوری در کیفیت  
 عودتش از هندستان بخراسان میگوید :

« ... ( شهاب الدین ) یکی از غلامان خود قطب الدین  
 ایبک را دران مملکت ( هند ) قایم مقام ساخته علم عزیمت  
 بصوب خراسان برافراشت .. » ( ۳ ) مرتضی حسین در باب  
 همین پادشاه میگوید : - « ... سلطان ابوالمظفر شهاب الدین

( ۱ ) بیهقی ص ۸۵ - ۴۸۶

( ۲ ) حبیب السیر طبع بمبئی ۱۲۷۳ هـ جلد ۲ جزو ۴ ص ۱۵۵

( ۳ ) حبیب السیر ص ۱۵۶

بن محمد بن سام باسلطنت خراسان و بسیاری از هند رسید.  
 و از بقایای غوریان ملوک کرت اند که در بعضی از خراسان  
 حکومت کرده اند...» (۱) سید محمد معصوم نویسنده  
 قرن ده هجری مثل معاصرش خواند امیر در باب سلطان  
 غیاث الدین غوری و سلطان شهاب الدین غوری مینویسد  
 که چون از هند مراجعت نمود و عازم ولایت خراسان  
 شدند، خبر فرت آخری بقطب الدین ایبک رسید. (۲)  
 راجع به پادشاهان تیموری افغانستان خواند امیر  
 همیشه حدود جغرافی را مراعات کرده، و از متصرفات  
 آنها در کشور فارس و ماوراءالنهر جدا گانه، و از اصل  
 مملکت خراسان بطور ممتاز علاحدہ بحث، و ایشان را  
 سلاطین خراسان میخواند، مثلاً درجائی میگوید :- «...  
 (عنوان فصل) ذکر بعضی از حالات ماوراءالنهر و ترکستان  
 و رسیدن میرزا الغ بیگ گورکان باستان خاقان عالیشان

(۱) حدیقه الاقلام ص ۷۴-۳۷۵

(۲) تاریخ سند المعروف بتاریخ معصومی تالیف سید محمد معصوم

بکتری المثلث فی سنه ۱۰۱۹ هـ تصحیح عمر بن محمد داود

یوته طبع بمبئی ۱۹۳۸ ص ۳۳-۳۷

(یعنی شهرخ بن امیر تیمور) ... « کذا را جمع بفارس  
چنین عنوان میدهد :- ذکر مجملی از ولایت عراق و فارس  
بعد از معاودت خاقان صاحب سعادت (شهرخ) و بیان توجه  
آنحضرت کثرت دیگر بجانب شیراز در ضمان صانع  
بلاد عباد . (۱)

ولی وقتیکه پادشاه مشا رالیه از فارس با افغانستان عودت  
مینماید چنین عنوان میدهد :- « ذکر نهضت خاقان عالی شان از  
شیراز بجانب کرمان و معاودت فرمودن از قصبه سیرجان بصوب  
خراسان . » کذا بعد از مرگ سلطان حسین بایقرا پادشاه  
مشهور تیموری افغانستان و سلطنت نمودن مشترك دو نفر  
پسران او بدیع الزمان و مظفر حسین در افغانستان و سقوط  
حکومت آنخاندان چنین مینگارد :- « ... لاجرم باندک  
زمانی قواعد قصر حکومت او لاد خاقان منصوب  
(حسین بایقرا) متزلزل گشت و مفاتیح سلطنت بلاد خراسان  
بقبضه اقتدار بیگانگان در آمد ، چنانچه عنقریب  
مستور خواهد شد .. » (۲)

(۱) حبیب السیر ص ۱۱۴ جزء ۳ جلد ۳

(۲) حبیب السیر جزء ۳ جلد ۳ ص ۳۵۲

و اما راجع بسلاطین درانی افغانستان و یوان امرنات مؤلف کتاب ظفر نامه رنجیت پادشاه قرن ۱۳ پنجاب که خود معاصر دولت ابدالی بود مکرراً افغانستان را باسم خراسان و شاهان درانی افغانستان را بنام پادشاهان خراسان یاد کرده است ، چنانچه از مراجعت آخرین احمدشاه بابای افغان از پنجاب در افغانستان و فوت او در قندهار باینمئوال سخن میگوید :

«... (احمدشاه) از دروازه هیتاپول واقع ارگ لاهور که تابوت پادشاهان ذوی الاقتدار را بجز آن از درب دیگر بار نیست خود را زنده در گذرانیده ، وارد خراسان گشته بزخم ناسور بینی درگذشت ...» (۱)

کذا در باب شه شجاع درانی آخرین پادشاه سدوزائی افغانستان که سلطنت را در قرن ۱۳ بسلسله جدید بارکزائی افغانستان باخته و اینک در سواحل سند بغرض دوباره تصاحب سلطنت ترتیب عسکر مینمود - مینویسد :-  
«خبر شه شجاع الملك انتشار یافت که پیش صادق محمدخان

---

(۱) ظفر نامه رنجیت امرنات تالیف ۱۲۵۱ هجری طبع لاهور

رسیده و از آنجا در دیره غاز یخان آمده ترتیب افواج  
 نموده که از سبب نبودن پادشاه در خراسان ( تا آنوقت  
 پادشاه دیگری در افغانستان تعیین نشده بود ) خود را پادشاه  
 سازد . « (۱) در جای دیگر راجع بعسکر کشی شه شجاع  
 در قندهار بغرض تصاحب تاج و تخت افغانستان و استمداد  
 پرهل خان والی بار کزائی قند هار از برادرش سردار  
 دوست محمد خان ( امیر آینده ) والی ~~کابل~~ بیل  
 چنین مینویسد :- « ... دوست محمد خان بدفعیه آن بلای  
 ناکهائی ( یعنی شه شجاع ) از کابل و بامیان و غزنی  
 و اقرات افغانه طلبداشته درین معنی کنگکش جست .  
 افغانه همسری با خداوند تاج و نگین و جدل با وارث  
 خراسان زمین ( یعنی شه شجاع ) از خط ادب بعید دانسته  
 بادوست محمد خان از در مجادله برآمدند . دوست محمد خان  
 مسئله شرعی : و ان جا هداك على ان تترك بي ما ليس  
 لك به علم فلا تطعهما . در میان آورده تا بعداری نصاری  
 بر فترا کش بسته ... » (۲) در هر حال بین شه شجاع و سردار

(۱) ظفر نامه ص ۱۲۰

(۲) ظفر نامه ص ۲۰۱



دوست محمد خان در قندهار آتش جنگ مشتعل گردید .  
 و عساکر هندی شه شجاع در مقابل عساکر خالص افغانی  
 دوست محمد خان تلفات بسیار دادند ، امرنات که شاعر  
 هم بود و یا کبری تخلص میکرد درینمورد میسر آید :

در آن روز مکه شور و بیداد بود

ستم را دران فتنه بیداد بود

به شمشیر هندی خراسانیان

بکشتند هندی بیا با نیان (۲)

دیوان امرنات از دوره زمامداری وزیر فتح خان  
 بار گزائی و برادرانش چون سردار محمد عظیم خان و  
 نواب جبار خان و غیره وقتی که حرف میزند باز اسم  
 خراسان و خراسانیان را به جای افغانستان و افغانیان  
 امروزه استعمال میکنند ، چنانچه در مورد سقیات وزیر  
 فتح خان از هرات بجانب خراسان کنونی متعلق  
 فارس ، و شکست عساکر قاجاری از وزیر افغان و  
 خواهش مصالحه نمودن ایشان چنین میگوید : « ... »

( وزیر فتح خان ) قول قاجاری را بر انداخت . .  
 ایرانیان ( یعنی فارسی ها ) شرح احوال عرض پادشاه  
 ( فارس ) کرده ، از داعیه ایلا مشی خراسانیان ( یعنی  
 افغانی ها ) سخن رانده . بمصلحت شاهی پیغام مصالحت  
 انداختند . . . » ( ۱ )

در جای دیگر از عزیمت سردار محمدعظیم خان والی  
 افغانی کشمیر به داخله افغانستان و تعیین نواب  
 جبار خان به نیابت او در کشمیر سخن رانده میگوید :  
 « . . . عظیم خان با کنوز بیشمار و خزائن لاتجصی  
 ولاتعداد وارد خراسان ، و جبار خان به نیابت تعیین  
 اما از سطوت اقبال سرکار والا ( رنجیت ) هراسان  
 شده طریق مسالمت پیروی نمود . . . » ( ۲ )

شعراء پشتو زبان قرن ۱۲ هجری یعنی معاصر دولت  
 هوتکیه افغانستان نیز بعضاً خراسان را بمعنی مملکت

افغانستان استعمال کرده اند چنانچه یکی از اینها  
عبدالرحیم هوتک ساکن شه بولان کلات غلجائی  
وقتیکه بماوراءالنهر رخت سفر کشیده و در آنجا بیاد  
وطن اشعاری میسراید چنین میگوید :

بیا ئی نه موند هیخ راحت له خواشینه  
چه دا خوار رحیم راووت له خراسانه (۱)

باز او از خفقان هیچ را حتی ندید  
از وقتیکه رحیم بیچاره از خراسان برآمد

شاعر دیگری گل محمد ساکن مالنگیر  
کناره هلمند که معاصر زما نشاء یاد شاه ابدالی  
افغانستان (قرن ۱۳) بود نیز در یک بیت خود میگوید :

گل محمد عاشق طوطی شکاری غواری  
باری نشسته نیشکر به خراسان کنی (۲)

بعلاوه در کتب نشر و نظم خطی که تا عهد امیر  
عبدالرحمن خان در حصص مختلفه افغانستان نوشته  
شده اند ( اوایل قرن چهارده هجری ) بعضاً از طرف

(۱) نسخه قلمی دیوان غزل عبدالرحیم هوتک متعلق کتابخانه  
جناب عبدالعی خان حبیبی .

(۲) دیوان قلمی گل محمد متعلق کتابخانه جناب عبدالعی حبیبی

خطاط و نساخ کتب مذکوره در خانمۀ کتاب کلمۀ  
خراسان بجای افغانستان ذکر یافته است (۱)

حالیاً هم دستہ جات کوچی باشند گمان بین غزنی  
و کلان غلجائی که در ایام زمستان در ماوراء رودخانه  
سند سفر میکنند هنگام مراجعت بوطن به پشتو  
میکوینند : - خراسان ته زو . یعنی خراسان میرویم .

\* \* \*

چنانچه دیدیم کلمۀ خراسان و خراسانیان دورۀ  
اسلامی از قرون اولیۀ هجری تا این اواخر ، در جای  
اسم آریانا و آریانی قدیم ، و افغانستان و افغان امروز  
مستعمل ، و در السنه و آثار مذکور و مسطور بوده است  
باقید این نکته که هم در ایام پاستان ، و هم در طول  
دورۀ اسلامی ، اسماء ولایتی و مراکز مهمۀ افغانستان  
و نامهای عشیره وی و محلی سلسله های حکمران افغانی  
در مورد ملت و مملکت افغانستان نیز اطلاق گردیده  
است . مخصوصاً در نزد اجانب و ملل همجوار . از قبیل :

---

(۱) متأسفانه یادداشت های اینجانب از این نوع کتب مفقود شده .

باختر و باختری ، زابل و زابلی  
 کابلستان و کابلی ، سیستان و سیستانی ، غزنه و غزنوی  
 غور و غوری ، روه و روهیله ، سوری ، لودی ، خلجی ،  
 پتهان ، غلجائی ، هوتکی ، ولایت و ولایتی ، ابدالی  
 و درانی و امثال آن . ( تفصیل و تشریح این اسماء  
 محتاج مقاله جداگانه است ) بالاخره اُسم افغان و  
 افغانستان بمیان آمده و بمروور قرون از قبيله بقبایل  
 و طوائف انتقال و بتدریج از نشیب های جبال سلیمان  
 به تمام صفحات جنوب هندو کش تا در یای سند منتقل  
 و در نهایت به تمام ملت و مملکت خراسان قرون وسطی  
 اطلاق گردید ، و امروز جانشین آریانای قدیم بشمار  
 میرود . ما شرح مفصلی راجع به اسم افغان و افغانستان  
 در آینده نزدیک تحریر و در مطبوعات افغانی انتشار  
 خواهیم داد انشاء الله تعالی .

کابل

دلو ۱۳۲۳ شمسی

م : غبار

## فهرست مضامین

صفحه

۱

خراسان

۴

کلمه خراسان

۸

حدود خراسان

۸

خراسان خاص

۱۹

خراسان بمفهوم عام

۲۶

دولت های خراسان

فهرست مضامین

۱

# کتب

- ۱ کلمکسیون سال اول مجله کابل
- ۲ سالنامه سال اول کابل
- ۳ قاموس الاعلام سامی
- ۴ تاریخ عمومی عباس اقبال
- ۵ تاریخ سیستان
- ۶ شهنامه فردوسی
- ۷ اراضی خلافت شرقیه لوسترانج
- ۸ تقویم البلدان ابنی الفدا
- ۹ المسالك والممالك ابن خردادبه
- ۱۰ حدود العالم من المشرق الى المغرب
- ۱۱ چهار مقاله عروضی
- ۱۲ فتوح البلدان بلاذری
- ۱۳ جیح نامہ
- ۱۴ کتاب البلدان ابن الفقیه
- ۱۵ اشکال العالم
- ۱۶ تاریخ بخارا نرشعی
- ۱۷ مسائل الممالك اصطخری
- ۱۸ منتخبات قانون مسعودی
- ۱۹ معجم البلدان یاقوت حموی

۲۰ نزهت القلوب مستوفی

۲۱ تمدن اسلام جرجی زیدان

۲۲ رحلة ابن بطوطه

۲۳ جهان‌کشی جوینی

۲۴ حدیقه الاقالیم

۲۵ سفرنامه ناصر خسرو

۲۶ زین الاخبار کردیزی

۲۷ مجله شرق طهران

۲۸ تاریخ بیهقی

۲۹ حبیب‌السیر خواند امیر

۳۰ تاریخ سند معصومی

۳۱ ظفرنامه رنجیت

۳۲ دیوان قلمی عبدالرحیم هوتک

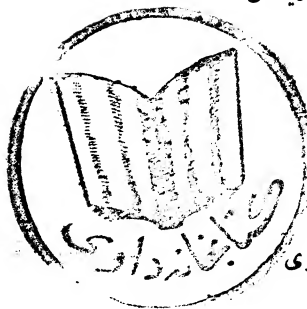
۳۳ دیوان قلمی گل محمد

۳۴ جغرافیای ایران بار تولد

۳۵ اقوام افغانستان ییلو

۳۶ هفت اقلیم امین احمد رازی

۳۷ ابن حوقل





## آثار مؤلف :

- (۱) رساله خراسان . طبع کابل سال ۱۳۲۶ شمسی .
- (۲) کتاب احمد شاه بابا . طبع کابل سال ۱۳۲۲ شمسی .
- (۳) تاریخ قرون اولی ممالک شرق . دروزارت معارف تحت طبع است .
- (۴) تاریخ مختصر افغانستان . هنوز بطبع نرسیده .
- (۵) تاریخچه مختصر افغانستان . در سالنامه کابل سال ۱۳۲۲ طبع شده .
- (۶) افغان در هندوستان . در نمرات سال ۱۲-۱۳۱۳ مجله کابل طبع شده .
- (۷) نگاههای بافغانستان . در مجلات کابل سال ۱۳۱۱ شمسی طبع شده .
- (۸) امراء محلی افغانستان . در مجله آریانا مجموعه ۱۳۲۲ شمسی طبع شده .
- (۹) نفوذ اسلام و عرب در افغانستان . تحت طبع است .
- (۱۰) افغان و افغانستان . هنوز بطبع نرسیده .

## آثار مؤلف :

- (۱) رساله خراسان . طبع کابل سال ۱۳۲۶ شمسی .
- (۲) کتاب احمد شاه بابا . طبع کابل سال ۱۳۲۲ شمسی .
- (۳) تاریخ قرون اولی ممالک شرق . در وزارت معارف تحت طبع است .
- (۴) تاریخ مختصر افغانستان . هنوز بطبع نرسیده .
- (۵) تاریخچه مختصر افغانستان . در سالنامه کابل سال ۱۳۲۲ طبع شده .
- (۶) افغان در هندوستان . در نمرات سال ۱۳۱۳-۱۲ مجله کابل طبع شده .
- (۷) نگاهی با افغانستان . در مجلات کابل سال ۱۳۱۱ شمسی طبع شده .
- (۸) امراء محلی افغانستان . در مجله آریانا مجموعه ۱۳۲۲ شمسی طبع شده .
- (۹) نفوذ اسلام و عرب در افغانستان . تحت طبع است .
- (۱۰) افغان و افغانستان . هنوز بطبع نرسیده .